

## مجران حضور در افغانستان

### نیشن

ترجمه: خطیبي

در هیاهوی شادمانه رسانه‌های گروهی درباره پیروزی بر طالبان در دره هلمند، یک نکته مهم درباره ماهیت شورش نادیده گرفته شده است؛ اینکه تاکتیک شبه نظامیان طالبان این است که به محض روبه‌رو شدن با قدرتی بزرگ ناپدید شوند و معدود جنگجویانی نیز در صحنه می‌مانند تا در مقابل قدرت مهاجم از غیرنظامیان به‌عنوان سپر انسانی استفاده کنند و نیروی مهاجم را به تخریب منطقه وا دارند. این دقیقاً همان اتفاقی است که در جنگ اخیر در مارجه رخ داد؛ شبه نظامیان طالبان در رویارویی با هلیکوپترها، تانک‌ها و بمب افکن‌های نیروهای امریکایی، از صحنه درگیری گریختند و متفرق شدند. لفظ پیروزی در این عملیات شاید توصیف دقیقی از آنچه رخ داده است، نباشد.

این درگیری احتمالاً در قندهار نیز تکرار خواهد شد؛ شهری که به خلاف منطقه کشاورزی مرجه در دره هلمند، دارای جمعیتی بسیار و متراکم است. سایر عملیات‌ها از هم اینک برنامه‌ریزی شده‌اند و به‌نظر می‌رسد عملیات مرجه الگویی عملیات‌های آینده را تعیین کرده است اما این درگیری‌ها و عملیات‌ها در چارچوب استراتژی خروج از افغانستان نخواهند بود و به جای اینکه به امریکا کمک کنند که از افغانستان خارج شود، بیش از پیش واشنگتن را در این باتلاق فرو خواهند برد.

شواهد این مدعا از هم اینک قابل مشاهده است. مقاله پیش رو را ویلیام پولک از نظریه‌پردازان سیاست‌خارجی امریکا و مدیر ارشد مؤسسه دابلیو. پی کری که از مؤسسات مطالعاتی سیاست‌خارجی در

امریکاست درباره شرایط حاضر در افغانستان نوشته است. او نویسنده کتاب «درک عراق» است و کتاب جدیدی را درباره افغانستان، پاکستان و کشمیر در دست تالیف دارد.

پس از پایان عملیات مرجه، روزنامه واشنگتن پست در گزارشی از برنامه ارتش امریکا برای ساخت يك پایگاه بزرگ در این کشور خبر داد؛ پایگاهی در حومه شهر مرجه با دو باند پرواز، يك بیمارستان بسیار پیشرفته، يك اداره پست، يك فروشگاه بزرگ و ردیف‌های بی‌شمار کانکس‌های مسکونی.

از آنجا که دره هلمند کانون توجه استراتژی نیروهای ائتلاف در افغانستان است، اهمیت این منطقه را در امور افغانستان باید به درستی درک کرد. در دهه 1950 و در دولت آیزنهاور، پروژه آبیاری دره هلمند به‌عنوان مبنای تبدیل افغانستان به جزیره‌ای مرفه و برخوردار از دموکراسی و پیشرفت در منطقه مطرح شد. من به‌عنوان عضو شورای طراحی دیپلماسی دولت امریکا در دوره جان اف‌کندي در سال 1962 به هلمند رفتم. آنچه در آن زمان در منطقه مشاهده کردم، بسیار نگران‌کننده بود، هیچ نوع مطالعه‌ای درباره منطقه‌ای که قرار بود در چارچوب پروژه آبیاری توسعه یابد، انجام نشده بود. يك لایه صخره‌ای غیرقابل نفوذ زیر خاک اراضی منطقه وجود داشت که موجب می‌شد خاک در صورت آبیاری شور و نمک‌دار شود.

سطح اراضی به شکل مناسبی هموار نشده بود و از این‌رو آبیاری آن بی‌فایده و فاقد بازدهی بود. هیچ اقدامی برای آموزش کشاورزی به چادرنشینان منطقه انجام نشده بود و از آن‌جا که هیچ‌گونه اعتباری نیز برای خرید بذر و نهاده‌های کشاورزی در نظر گرفته نشده بود، ساکنان منطقه مجبور بودند برای تأمین این اقلام به نزول پول آن‌هم با بهره 100 فی‌صد روی بیاورند. کوتاه سخن اینکه

به‌رغم انتظارات و توقعات بزرگی که ایجاد شد، نتیجه کار آشکارا مأیوس‌کننده بود. آیا این ماجرا ابتدای حضور ما در افغانستان می‌توانست راهنمای کار و مایه عبرت ما باشد؟ ظاهراً باید چنین می‌بود. حداقل می‌توان گفت که از زمانی که ما برنامه‌های توسعه شهری را در افغانستان شروع کردیم، طالبان دوباره قدرت گرفتند.

اما این داستان چه عبرتی می‌توانست برای ما داشته باشد؟ مهم‌ترین درس برای ما می‌توانست شناختن افغان‌ها، کشورشان و اهدافشان باشد، پیش از آنکه خط مشی خود را در قبال آنها تعیین کنیم. نکات بسیاری برای گفتن وجود دارد، هر چند من در ادامه 2 موضوع بسیار مهم را مطرح می‌کنم.

موضوع اول در زمینه ارزیابی خط‌مشی ایالات متحده در افغانستان، نحوه حکمرانی افغان‌ها بر کشورشان است. از هر 5 افغان، 4 نفر در بیش از 20 هزار روستای این کشور زندگی می‌کنند. نیم قرن پیش حین سفر 2 هزار مایلی‌ام در این کشور که با جیب، اسب و هواپیما صورت گرفت، دریافتم که افغانستان در واقع مجموعه‌ای است از هزاران روستا که به‌رغم ارتباطات فرهنگی، هر کدام به لحاظ سیاسی مستقل و به لحاظ اقتصادی خودکفا هستند.

این فقدان انسجام ملی در افغانستان، روس‌ها را در دهه 1980 زمین‌گیر کرد. آنها در جنگ‌های مختلف در این کشور به پیروزی رسیدند و در چارچوب برنامه‌های توسعه شهری وارد بسیاری از روستاها شدند اما هیچگاه نتوانستند سازمانی را بیابند یا بسازند که بتواند آرامش مورد نظرشان را به افغانستان بیاورد. به صراحت می‌توان گفت هیچ کس نتوانسته است افغان‌ها را تسلیم کند. طی یک دهه حضور در افغانستان، روس‌ها تمام جنگ‌ها را بردند و تقریباً تمام خاک این کشور را در تصرف داشتند، اما طی این مدت 15 هزار نیروی خود را از دست دادند و در پایان جنگ را هم. هنگامی که آنها

سراجم تسليم شدند و اين کشور را ترك کردند، افغان‌ها همان سبک زندگي سنتي خود را از سر گرفتند.

اين سبک زندگي ريشه در آداب و رسومي اجتماعي دارد که موجب برداشت خاص آنها از اسلام شده و قرن‌ها در اين کشور رواج داشته و در واقع حتي پيش از ظهور اسلام نيز متداول بوده است. اگرچه تفاوت‌هاي چشمگيري بين پشتون‌ها، هزاره‌ها، ازبک‌ها و تاجيک‌ها وجود دارد، سنن مشترک اين اقوام، نحوه حکمراني افغان‌ها را بر کشورشان و واکنش آنها را نسبت به خارجي‌ها تعيين مي‌کند.

در ميان اشکال فرهنگي و سياسي مشترک افغان‌ها، شوراهي شهر (در ميان پشتون‌ها موسوم به جرگه و در ميان ساکنان هزاره جات موسوم به شورا) نقش مهمي دارند. اعضاي اين شوراهي انتخاب نمي‌شوند و عضويت در آنها بر مبناي اجماع و توافق جمع است. اين شوراهي آنگونه که ما در غرب برداشت مي‌کنيم، نهاد نيستند، بلکه در واقع موقعيت‌هاي محسوب مي‌شوند که در مواقع لزوم به وجود مي‌آيند. شکلگيري اين شوراهي هنگامي است که بزرگ منطقه نمي‌تواند موضوع مهمي را حل و فصل کند. شوراهي در واقع نسخه افغاني ديمقراسي اشتراکي در اين کشور محسوب مي‌شوند.

در سنن مشترک افغان‌ها حفاظت و حمايت از ميهمان يک اصل است. بي‌پناه رها کردن ميهمان، گناهي نابخشودني است و آن قدر شرم‌آور است که يک افغان ترجيح مي‌دهد بميرد اما ميهمان خود را بي‌پناه نگذارد. اين اصل بود که موجب شد تا افغان‌ها، اسامه بن لادن را به ما تحويل ندهند. ناتواني افغان‌ها در برآوردن خواسته‌هاي ما براساس سنن و آداب شان، موجب درگيري ما در اين کشور طي 8 سال گذشته بوده است.

همچنان که امريکا در دوران بوش و دوره اوباما تاکيد کرده است، هدف ما اين است که نگذاريم

القاعده از افغانستان به عنوان پایگاهی برای حمله به ما استفاده کند. ما این هدف را به صورت دقیقتر با تلاش برای دستگیری یا کشتن اسامه بن لادن روشن کرده ایم، موضوعی که به مذاق رأی دهندگان امریکایی خوش می آید. اما حتی اگر می توانستیم افغانها را وادار به تحویل دادن بن لادن کنیم، این کار واکنش منفی پشتونها را که اکثریت افغانها را تشکیل می دهند، برمی انگیزد و احتمالاً موجب بروز دردهای دیگری برای ما می شود. اما چنین کاری از همان ابتدا لازم نبود، چرا که راه حل چنین مسئله ای - به گونه ای که مطابق خواسته ما باشد - در همین رسوم افغانها وجود دارد.

اگرچه افغانها حاضر نمی شوند میهمان تحت حمایت خود را تحویل بدهند، براساس آداب و سنن آنها، میهمان حق ندارد اقدامی را انجام دهد که موجب به خطر افتادن میزبان شود. در گذشته طالبان حتی بن لادن را زندانی کردند و به کرات به ما پیشنهاد دادند که مانع از فعالیت های ضد امریکایی القاعده در کشورشان شوند و در مقابل ما افغانستان را ترک کنیم. با اینکه تعیین تاریخ خروج نیروهای امریکایی از افغانستان موجب رسیدن ما به اهدافمان در منطقه می شود اما پیشنهاد های طالبان را به دفعات رد کرده ایم.

دومین نکته مهم درباره ارزیابی خط مشی ایالات متحده در افغانستان، نحوه واکنش نشان دادن مردم این کشور به برنامه های توسعه شهری ماست.

افغانستان کشوری لمیزرع و دور از دریاست، دسترسی آن به منابع طبیعی محدود است و مردم آن 30 سال است که از وقوع جنگی دامنه دار و دائمی در کشورشان رنج می برند. بسیاری از آنها مجروح یا بیمارند و حتی برخی از آنها دچار گرسنگی مفرطند. آمارها در این زمینه به حد کافی گویاست: از هر 3 افغان، یک نفر با حدود 45 سنت در روز امرار معاش می کند، تقریباً نیمی از جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی می کنند و بیش از نیمی از کودکان پیش

دبستانی به خاطر سوءتغذیه دچار توقف رشد شده اند.

آمار و ارقام حتی می‌تواند بدتر از این باشد: از هر 5 کودک افغان یک نفر پیش از رسیدن به سن 5 سالگی می‌میرد. افغان‌ها آشکارا به کمک نیاز دارند، از اینرو برنامه‌های کمک رسانی ما توجیه‌پذیر به نظر می‌رسد. اما به گفته ناظران مستقل، افغان‌ها خود چنین احساسی ندارند. یک تیم تحقیقاتی از دانشگاه تافتس، با انجام 400 مصاحبه دریافته است که برداشت افغان‌ها از کمک‌های بین‌المللی بسیار منفی است. باید علت این نگاه افغان‌ها را دریافت.

به باور من، دلیل این موضوع آن است که طالبان از بیانیه‌های ما اینگونه دریافته‌اند که برنامه‌های توسعه شهری ما شکلی از اشکال جنگ محسوب می‌شود. روس‌ها پیش از این و در دهه 1980 ذهن آنها را درباره برنامه‌های توسعه روشن کرده‌اند و جنرال پترائوس، قومندان ارتش امریکا در افغانستان نیز در روزهایی که در عراق بود، بر این موضوع تأکید کرد که مهم‌ترین سلاح من در این جنگ، پول است. از اینرو بسیاری از شهروندان معمولی، برنامه‌های توسعه شهری ما را - آنگونه که جنرال پترائوس توصیف می‌کند - روشی برای کنترل و سلطه بر خود می‌دانند و هنگامی که طالبان پروژه‌های ما را نابود می‌کنند یا مانع از توزیع کمک‌های ما می‌شوند، این اقدامات را تحمل می‌کنند.